

بررسی رابطه بین دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی

محمود لاری دشت بیاض^۱، جواد اورادی^۲

چکیده: هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۲۹ شرکت است و دوره مطالعه، سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ را دربرمی گیرد. بر اساس نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش، بین دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه تعداد سال های حضور مدیرعامل در شرکت افزایش یابد، حق الزحمه حسابرسی بیشتر می شود. با بررسی فرضیه دوم پژوهش مشاهده شد که بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری برقرار است. این نتیجه نشان می دهد شرکت هایی که مدیرعامل آنها از دانش مالی برخوردارند، نسبت به سایر شرکت ها حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند. بر اساس نتایج تجزیه و تحلیل تکمیلی پژوهش نیز مشخص شد اثر همزمان دانش مالی و دوره تصدی مدیرعامل بر حق الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است؛ به این مفهوم که دانش مالی مدیرعامل یکی از عوامل مهم برای حسابرسان در ارزیابی ریسک حسابرسی است.

واژه های کلیدی: حق الزحمه حسابرسی، دانش مالی مدیرعامل، دوره تصدی مدیرعامل، ریسک حسابرسی.

۱. استادیار گروه حسابداری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۲. کارشناس ارشد حسابرسی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲۰

نویسنده مسئول مقاله: جواد اورادی

E-mail: ja_oradi@stu.um.ac.ir

مقدمه

حق الزحمه حسابرسی یکی از موضوعاتی است که توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است و به عوامل متعددی بستگی دارد. برخی از پژوهش‌ها استدلال می‌کنند که حق الزحمه حسابرسی با ریسک‌های تجاری و حسابرسی ارتباط دارد (هی، نچل و وانگ، ۲۰۰۶؛ ونکاتارامن، وبر و ویلنبورگ، ۲۰۰۸). شواهد تجربی نشان می‌دهد حسابرسان ویژگی‌های مدیرعامل را به‌منظور شناسایی و برآورد ریسک‌های تجاری و حسابرسی در نظر می‌گیرند. به‌طور مثال، هریبار، کیم، ویلسون و یانگ (۲۰۱۲) دریافته‌اند که مدیرعاملان خودرأی، گزارش‌های جسورانه‌تری ارائه می‌کنند و حسابرسان برای جبران آن، حق الزحمه خود را افزایش می‌دهند. کیم، لی و لی (۲۰۱۵) و ویسوکو (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند که حسابرسان، مشوق‌های سهام برای مدیران (نظیر سهام جایزه) را در برآورد ریسک حسابرسی و تصمیم‌های مربوط به قیمت‌گذاری حسابرسی دخالت می‌دهند. برایان و ماسون (۲۰۱۶) نشان دادند با کاهش حقوق پرداختی به مدیرعامل، ارزیابی حسابرسان از ریسک تجاری و حسابرسی افزایش می‌یابد؛ زیرا انگیزه مدیرعامل به دستکاری گزارش‌های مالی به‌منظور افزایش عملکرد و پاداش بیشتر می‌شود.

یافته‌های علی و ژانگ (۲۰۱۵) حاکی از آن است که مدیرعاملان در طول دوره تصدی به دلایل مختلفی از جمله تردید بازار نسبت به توانایی آنها در سال‌های ابتدایی و نگرانی شغلی (افق زمانی) در سال‌های پایانی، به مدیریت سود اقدام می‌کنند. افزایش خطر مدیریت سود با تلاش‌های حسابرسی برنامه‌ریزی شده و میزان حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبتی دارد (گرینر، کولیک و اسمیت، ۲۰۱۷). همچنین، دانش مالی مدیرعامل می‌تواند به تسهیل مدیریت سود و پوشاندن دستکاری در صورت‌های مالی کمک کند. این دیدگاه معتقد به رابطه مثبت بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی است.

باتواج، صالح و احمد (۲۰۱۵) بیان می‌کنند که دانش مالی توانایی مدیرعامل را در مواجهه با موضوعات پیچیده حسابداری افزایش داده و درصد خطاهای ارتكابی، برآورد و قضاوت اشتباه را کاهش می‌دهد. شرکت‌های اداره‌شده توسط مدیرعاملان با دانش مالی، از سیاست‌های مالی برتر (ماتسونگا، ونگ و یئونگ، ۲۰۱۳)، کاهش تحریفات عمده و افزایش سودآوری (کاستودیو و میتزجر، ۲۰۱۴) بهره می‌برند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که دانش مالی مدیرعامل یکی از عوامل کاهنده ریسک حسابرسی و به تبع آن، حق الزحمه حسابرسی باشد.

بر این اساس، هدف از اجرای این پژوهش، بررسی رابطه بین دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی است. بررسی این موضوع از جنبه‌های مختلفی حائز اهمیت است. اول اینکه تا کنون پژوهشی در زمینه دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی در

سطح داخلی و بین‌المللی انجام نشده است و همچنین در زمینه دانش مالی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی تنها یک تحقیق در بازار سرمایه آمریکا صورت پذیرفته است (راچانا و خان، ۲۰۱۶) که شواهد مربوط به سایر کشورها (عمدتاً کشورهای توسعه‌یافته) با توجه به محیط قانونی، الزامات و ساختارهای راهبری متفاوت، برای ایران قابلیت تعمیم ندارند (نمازی و ابراهیمی، ۱۳۹۵). دوم اینکه تمرکز اغلب کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بر ویژگی سازوکارهای حاکمیت شرکتی از قبیل هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی است (کارسلو، هرمانسون، نیل و ریلی، ۲۰۰۲؛ ابوت، پارکر، پترز و راقونندان، ۲۰۰۳؛ زمان، هُدیب و هنیفا، ۲۰۱۱) و ویژگی‌های مدیرعامل از جمله دوره تصدی و دانش مالی کمتر بررسی شده است. در نهایت با توجه به اینکه تا کنون پژوهشی در ارتباط با این موضوع در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران اجرا نشده و ارتباط دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق‌الزحمه حسابرسی نامشخص است؛ نتایج پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و استفاده‌کنندگان حائز اهمیت باشد.

پژوهش حاضر به این ترتیب ادامه می‌یابد؛ در بخش دوم پیشینه نظری و فرضیه‌های پژوهش بیان می‌شود. در بخش سوم به معرفی روش‌شناسی پژوهش و متغیرهای آن پرداخته شده است. بخش چهارم یافته‌های تجربی ارائه می‌شود و بخش پایانی نیز به بیان نتیجه‌گیری پژوهش اختصاص دارد.

پیشینه نظری و بسط فرضیه‌های پژوهش

در دنیای امروز مدیریت نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش بازدهی و بهره‌وری شرکت‌ها دارد. از میان چهار عامل کلیدی موفقیت در سازمان‌ها، شامل نیروی کار، سرمایه، مواد اولیه و مدیریت، امروزه نقش مدیریت بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است (دیانتی دیلمی، مرادزاده‌فرد و مظاهری، ۱۳۹۲). ویژگی‌های فردی مدیرعامل، گزارشگری مالی شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (هامبریک و ماسون، ۱۹۸۴). مطابق با تئوری رده بالا^۱، ویژگی‌های فردی مدیران در تصمیم‌های استراتژیک آنها نقش بسزایی دارد و انتخاب‌های مهم در شرکت از ویژگی‌های ذاتی تصمیم‌گیرندگان، از جمله مدیرعامل نشئت می‌گیرد (هامبریک و ماسون، ۱۹۸۴). این ویژگی‌ها (مانند سن، تحصیلات و تجربه) گرایش‌ها و توانایی آنها را نشان می‌دهد (جائو و لین، ۲۰۰۹). از طرفی، یکی از مباحث اصلی تئوری ذی‌نفعان مربوط به دیدگاه مدیران نسبت به مدیریت و چگونگی اداره شرکت است (دونالدسون و پرستن، ۱۹۹۵؛ کالان و توماس، ۲۰۱۱). در این

1. Upper echelon theory

تئوری، نقش رهبری مدیریت به دلیل اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک امر مهمی قلمداد می‌شود (هامبریک و ماسون، ۱۹۸۴). از آنجا که تصمیم‌های ایده‌آل مدیرعامل، فعالیت‌های رهبری مدیران را شکل می‌دهد، منطقی است که انتظار رود مدیرعامل تأثیر عمده‌ای بر مسائل شرکت، از قبیل مسائل حسابرسی و به‌خصوص کیفیت و حق‌الزحمه حسابرسی داشته باشد.

دوره تصدی مدیرعامل و حق‌الزحمه حسابرسی

یکی از تضادهای بین مدیر و ذی‌نفعان شرکت این است که افق تصمیم‌گیری مدیران برای شرکت، کوتاه‌تر از افق سرمایه‌گذاری سهامداران است. ادعای مدیران نسبت به شرکت تنها به دوره تصدی آنها محدود است و همین مسئله ممکن است موجب کاهش منافع سهامداران و ارزش شرکت شود (دیانتی دیلیمی و همکاران، ۱۳۹۲). این موضوع در پژوهش علی‌نژاد، بنی‌مهد و اوحدی (۱۳۹۴) به اثبات رسیده است.

نظریه‌پردازان نمایندگی بیان می‌کنند که مدیرعاملان با دوره تصدی بلندمدت، به سه دلیل تثبیت می‌شوند. اول اینکه، اثرگذاری مدیرعامل با طولانی شدن دوره تصدی به دلیل عملکرد خوب، افزایش می‌یابد. دوم، ممکن است مدیرعاملانی که دوره تصدی بلندمدتی دارند، ترکیب هیئت‌مدیره را تحت تأثیر قرار دهند. مدیرعامل با دوره تصدی طولانی در تعیین اعضای جدید هیئت‌مدیره نقش دارد که این امر موجب تشکیل هیئت‌مدیره‌ای وفادار به وی می‌شود. در مرحله سوم، ممکن است مدیرعاملان قدرت نسبی خود را همزمان با تحت کنترل گرفتن فرایندها و سیستم‌های اطلاعاتی داخلی، افزایش دهند (هیل و فان، ۱۹۹۱؛ شن، ۲۰۰۳).

کراسلند و چن (۲۰۱۳) نشان دادند که بین عملکرد ضعیف شرکت و تغییر مدیرعامل رابطه مستقیمی وجود دارد. هیلوچ، اینیونلی و ژانگ (۲۰۱۲) دریافتند که مدیرعاملان اغلب در زمان عملکرد ضعیفشان، به‌طور اجباری اخراج می‌شوند. از دیدگاه حسابرس، تردید نسبت به دوره تصدی اجباری، موجب افزایش نگرانی در خصوص سودآوری آینده شرکت می‌شود. به بیان دیگر، این تردیدها ریسک تجاری صاحبکار را افزایش می‌دهد که این موضوع با حق‌الزحمه‌های حسابرسی ارتباط دارد (هوآنگ، رابرت، یون‌چیا و یی‌هانگ، ۲۰۱۴).

هیرمن و داتا (۲۰۰۲) دریافتند که دوره تصدی با بیش اطمینانی مدیرعاملان رابطه مستقیمی دارد و موجب می‌شود آنها به فعالیت‌هایی با ریسک بالا بپردازند. مدیرعاملان با دوره تصدی بلندمدت سهام بیشتری انباشته می‌کنند و قدرت، استقلال و در نهایت ریسک‌پذیری آنها بیشتر می‌شود (جائو و لین، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، هرچه دوره تصدی مدیرعامل افزایش یابد، احتمال دستکاری سود بیشتر می‌شود و این موضوع کاهش کیفیت اطلاعات مالی را در پی دارد (فرانسیس، هوآنگ، راجوپال و ژانگ، ۲۰۱۰). داروغه حضرتی و پهلوان (۱۳۹۱) نشان دادند

شرکت‌های با مدیریت سود بالا، حق الزحمه حسابرسی بیشتری پرداخت می‌کنند. بنابراین، می‌توان رابطه مستقیمی را بین دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی پیش‌بینی کرد. با توجه به ادبیات گفته‌شده، فرضیه اول پژوهش به شرح زیر تدوین می‌شود:

فرضیه اول: بین دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی

دانش مالی به مدیرعاملان این امکان را می‌دهد تا بر سیاست‌های حسابداری و افشای شرکت نظارت کنند. بنابراین، مدیرعاملانی که دانش مالی دارند، در مقایسه با همتایانشان که دانش مالی ندارند، نکات دقیق‌تری در راهنمایی سود به تحلیل‌گران ارائه می‌دهند و احتمال اینکه سودها را دستکاری کنند، کمتر است (ماتسونگا و یئونگ، ۲۰۰۸). این ادعا در تحقیق جیانگ، ژو و هوآنگ (۲۰۱۳) نیز تأیید شده است. آنها به این نتیجه رسیدند که مدیرعاملان با دانش مالی، مدیریت سود بر مبنای ارقام واقعی کمتری انجام می‌دهند. هرچند در تحقیق ملازاده، لاری و ساعی (۱۳۹۵) رابطه‌ای بین دانش مالی مدیرعامل و مدیریت سود مشاهده نشد.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، زمانی که حسابرسان از افزایش ریسک تجاری و حسابرسی آگاه می‌شوند، حق الزحمه‌های حسابرسی بیشتری تعیین می‌کنند (هی و همکاران، ۲۰۰۶؛ ونکاتارامن و همکاران، ۲۰۰۸). بدارد، اتردج و جانستون (۲۰۰۷) نشان دادند که افزایش حق الزحمه‌های حسابرسی با ضعف عمده در کنترل‌های داخلی ارتباط دارد. یافته‌های پژوهش هایسئونگ، زو و سامی (۲۰۱۵) بین حق الزحمه حسابرسی و محافظه‌کاری رابطه منفی نشان داد. علاوه‌بر این، بدارد و جانستون (۲۰۰۴) دریافتند که ریسک تجاری صاحبکار موجب افزایش حق الزحمه تعیین‌شده حسابرسان می‌شود. با توجه به نتایج این پژوهش‌ها، دانش مالی مدیرعامل می‌تواند عامل کاهنده‌ای برای حق الزحمه حسابرسی در نظر گرفته شود؛ زیرا اولاً دانش مالی مدیرعاملان، موجب کاهش ریسک عملکرد ضعیف شرکت و ریسک عدم موفقیت آن (کاستودیو و مترجر، ۲۰۱۴) و در نتیجه کاهش ریسک تجاری صاحبکار می‌شود و ثانیاً دانش مالی مدیرعاملان با ارتقای کیفیت گزارشگری مالی مرتبط است (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۳) و این امر موجب کاهش گزارشگری مالی نادرست و در نتیجه کاهش ریسک حسابرسی می‌شود (راچانا و خان، ۲۰۱۶). یافته‌های باتواج و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد دانش مالی مدیرعامل با به‌موقع‌بودن گزارش حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. راچانا و خان (۲۰۱۶) به بررسی رابطه بین دانش مالی مدیرعامل و قیمت‌گذاری حسابرسی در بازار سرمایه آمریکا پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که شرکت‌هایی که مدیرعاملان آنها دانش مالی دارند، حق الزحمه

حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند. با توجه به ادبیات بیان شده، فرضیه دوم پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود:
فرضیه دوم: بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری پژوهش به تمام شرکت‌هایی محدود شده است که ۱. حداقل از ابتدای سال مالی ۱۳۸۷ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده و تا پایان سال مالی ۱۳۹۴ در آن حضور داشته باشند؛ ۲. جزء بانک‌ها یا مؤسسه‌های مالی، بیمه‌ها، لیزینگ و شرکت‌های سرمایه‌گذاری نباشند و ۳. اطلاعات آنها در دسترس و وقفه معاملاتی نداشته باشند. با مدنظر قراردادن این محدودیت‌ها، ۱۲۹ شرکت جامعه آماری پژوهش را تشکیل داد. برای تدوین مبانی نظری پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و اطلاعات شرکت‌های نمونه نیز از منابع مختلفی از جمله سایت اطلاع‌رسانی بورس اوراق بهادار تهران و نرم‌افزار ره‌آوردنویس به دست آمد. شایان ذکر است که با توجه به محدودیت‌های افشای حق الزحمه حسابرسی و تحصیلات مدیرعاملان، برای آزمون فرضیه اول پژوهش ۹۱۶ مشاهده سال - شرکت و برای آزمون فرضیه دوم پژوهش ۵۶۹ مشاهده سال - شرکت جمع‌آوری شد.

مدل‌های پژوهش

برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل‌های جداگانه زیر استفاده شده است:

$$LNAFEE_{it} = \beta_0 + \beta_1 CEOT_{it} + \beta_2 LNASSET_{it} + \beta_3 REINTA_{it} + \beta_4 FORGN_{it} + \beta_5 LIQ_{it} + \beta_6 DA_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 CHROA_{it} + \beta_9 LOSS_{it} + \beta_{10} RESTATE_{it} + \beta_{11} BUSY_{it} + \beta_{12} BIG_{it} + \beta_{13} AUDITCH_{it} + \beta_{14} AUDITT_{it} + \beta_{15} BDIND_{it} + \beta_{16} BDSIZE_{it} + \beta_{17} BDMEET_{it} + \beta_{18} DULITY_{it} + \beta_{19} YEAR_{it} + \beta_{20} IND_{it} + \varepsilon_0 \quad (1)$$

$$LNAFEE_{it} = \beta_0 + \beta_1 CEOEXP_{it} + \beta_2 LNASSET_{it} + \beta_3 REINTA_{it} + \beta_4 FORGN_{it} + \beta_5 LIQ_{it} + \beta_6 DA_{it} + \beta_7 ROA_{it} + \beta_8 CHROA_{it} + \beta_9 LOSS_{it} + \beta_{10} RESTATE_{it} + \beta_{11} BUSY_{it} + \beta_{12} BIG_{it} + \beta_{13} AUDITCH_{it} + \beta_{14} AUDITT_{it} + \beta_{15} BDIND_{it} + \beta_{16} BDSIZE_{it} + \beta_{17} BDMEET_{it} + \beta_{18} DULITY_{it} + \beta_{19} YEAR_{it} + \beta_{20} IND_{it} + \varepsilon_0 \quad (2)$$

اندازه‌گیری متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

$LNAFEE_{it}$ (حق الزحمه حسابرسی): برابر است با لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی (هوآنگ و همکاران، ۲۰۱۴؛ راجانا و خان، ۲۰۱۶).

متغیرهای مستقل

$CEOT_{it}$ (دوره تصدی مدیرعامل): برابر است با تعداد سال‌هایی که مدیرعامل در این موقعیت حاضر است (هازاریکا، کاریوف و ناهاتا، ۲۰۱۲). برای اندازه‌گیری این متغیر سال پایه ۱۳۸۵ در نظر گرفته شده است.

$CEOEXP_{it}$ (دانش مالی مدیرعامل): در این پژوهش همانند پژوهش ملازاده و همکارانش (۱۳۹۵) مدیرعاملان با حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی در رشته‌های مالی از قبیل حسابداری، مدیریت و اقتصاد، به‌عنوان مدیران دارای دانش مالی در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین اگر مدیرعامل شرکت حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی در رشته‌های مالی از قبیل حسابداری، مدیریت و اقتصاد را داشته باشد عدد ۱ و در غیر این صورت صفر می‌گیرد.

متغیرهای کنترلی

$LNASSET_{it}$ (اندازه شرکت): برابر است با لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت. پورحیدی و گل محمدی شورکی (۱۳۹۴) به این نتیجه رسیدند که اندازه شرکت رابطه مثبت و معناداری با حق الزحمه حسابرسی دارد.

$REINTA_{it}$ (نسبت حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا): برابر است با مجموع حساب‌های دریافتنی و موجودی کالای شرکت تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت. یافته‌های لاری و اورادی (۱۳۹۵) حاکی از آن است که نسبت حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد.

$FORGN_{it}$ (عملیات خارجی شرکت): اگر شرکت عملیات خارجی (صادرات) داشته باشد عدد ۱ به آن اختصاص داده می‌شود و در غیر این صورت مقدار صفر می‌گیرد. هوآنگ و همکارانش (۲۰۱۴) نشان دادند عملیات خارجی شرکت با حق الزحمه حسابرسی ارتباط مستقیمی دارد.

LIQ_{it} (نسبت جاری): برابر است با دارایی‌های جاری تقسیم بر بدهی‌های جاری. هرچه مقدار نسبت جاری بیشتر باشد، احتمال سوءاستفاده از دارایی‌های نقدی شرکت افزایش یافته و به تبع آن دامنه و حق الزحمه حسابرسی تحت تأثیر قرار می‌گیرد (هو و کانگ، ۲۰۱۳).

DA_{it} (نسبت بدهی): برابر است با مجموع بدهی شرکت تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت. نتایج پژوهش هوانگ و همکارانش (۲۰۱۴) نشان داد بین نسبت بدهی و حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ROA_{it} (بازده دارایی‌ها): برابر است با سود خالص تقسیم بر مجموع دارایی‌های شرکت. نتایج پژوهش هو و کانگ (۲۰۱۳) حاکی از آن است که با افزایش بازده دارایی‌های شرکت، حق‌الزحمه حسابرسی کاهش می‌یابد.

$CHROA_{it}$ (تغییر در بازده دارایی‌ها): برابر است با بازده دارایی‌ها در سال جاری منهای بازده دارایی‌های سال قبل.

$LOSS_{it}$ (زیان): اگر شرکت زیان گزارش کند ۱ و در غیر این صورت مقدار صفر می‌گیرد. نتایج پژوهش هوانگ و همکارانش (۲۰۱۴) نشان داد که متغیرهای یادشده با حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارند.

$RESTATE_{it}$ (تجدید ارائه حسابداری): اگر شرکت در سال مالی تجدید ارائه داشته باشد ۱ و در غیر این صورت مقدار صفر منظور می‌شود. هویتاش، هویتاش و بدارد (۲۰۰۸) به این نتیجه رسیدند که بین تجدید ارائه حسابداری و حق‌الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

$BUSY_{it}$ (دوره گزارشگری): اگر دوره گزارشگری شرکت منتهی به ۲۹ اسفند باشد ۱ و در غیر این صورت در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه دوره گزارشگری اغلب شرکت‌ها ۲۹ اسفند است، فصل کاری شلوغی برای حسابرسان به‌شمار می‌رود و ممکن است حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌هایی که دوره گزارشگری آنها منتهی به ۲۹ اسفند است، نسبت به سایر شرکت‌ها متفاوت باشد.

BIG_{it} (اندازه مؤسسه حسابرسی): اگر حسابرسی شرکت را سازمان حسابرسی بر عهده داشته باشد ۱ و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود. یافته‌های لاری و اورادی (۱۳۹۵) حاکی از رابطه مثبت و معنادار بین اندازه مؤسسه حسابرسی و حق‌الزحمه حسابرسی است.

$AUDITCH_{it}$ (تغییر حسابرسی): اگر حسابرس شرکت در سال مالی تغییر کرده باشد ۱ و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود. چارلز، گلاور و شارپ (۲۰۱۰) نشان دادند تغییر حسابرس با کاهش حق‌الزحمه‌های حسابرسی در ارتباط است.

AUDIT_{it} (دوره تصدی حسابرس): برابر است با تعداد سال‌هایی که حسابرس، حسابرسی شرکت را بر عهده داشته است. برای اندازه‌گیری این متغیر سال پایه ۱۳۸۵ در نظر گرفته شده است. یافته‌های واعظ، احمدی و رشیدی (۱۳۹۳) رابطه مثبتی بین تداوم انتخاب حسابرس و حق الزحمه حسابرسی نشان داد.

BDIND_{it} (استقلال هیئت‌مدیره): برابر است با درصد اعضای غیرموظف در هیئت‌مدیره. **BDSIZE_{it}** (اندازه هیئت‌مدیره): برابر است با تعداد اعضای حاضر در هیئت‌مدیره. یافته‌های هوآنگ و همکارانش (۲۰۱۴) حاکی از رابطه مثبت و معنادار بین استقلال و اندازه هیئت‌مدیره با حق الزحمه حسابرسی است.

BDMEET_{it} (تعداد جلسات هیئت‌مدیره): برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد جلساتی که هیئت‌مدیره طی سال برگزار کرده است. لاری و اورادی (۱۳۹۵) رابطه مثبتی را بین تعداد جلسات هیئت‌مدیره و حق الزحمه حسابرسی نشان دادند.

DULITY_{it} (دومسئولیتی بودن مدیرعامل): اگر مدیرعامل شرکت همزمان رئیس یا نایب‌رئیس هیئت‌مدیره باشد ۱ و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود. یافته‌های هو و کانگ (۲۰۱۳) نشان داد که بین دو مسئولیتی بودن مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

با توجه به جدول ۱ مشاهده می‌شود که میانگین حق الزحمه حسابرسی ۷۸۷ میلیون ریال است. دوره تصدی مدیرعامل به‌طور میانگین ۳/۴۶ سال و بیشترین و کمترین آن به ترتیب ۱۰ و ۱ سال است. همچنین ۴۱ درصد از مدیرعاملان از دانش مالی برخوردارند (تعداد مشاهدات در این متغیر ۵۶۹ مشاهده سال - شرکت است). یافته‌های جدول ۱ در ارتباط با ویژگی‌های شرکت نشان می‌دهد میانگین اندازه شرکت ۱۳/۵۵، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا ۰/۵۳، عملیات خارجی ۰/۵۷، نسبت جاری ۱/۴۴، نسبت بدهی ۰/۶۱، بازده دارایی‌ها ۰/۱۱، تغییر در بازده دارایی‌ها ۰/۰۰۹-، زیان ۰/۱۲ و تجدید آرائه حسابداری ۰/۹۲ به‌دست آمده است. همچنین دوره گزارشگری ۷۵ درصد از شرکت‌های موجود منتهی به ۲۹ اسفند است. علاوه بر این، میانگین ویژگی‌های حسابرس در این پژوهش شامل اندازه مؤسسه حسابرسی، دوره تصدی حسابرس و تغییر حسابرس، به ترتیب ۰/۲۲، ۳/۳۳ و ۰/۲۱ است. در ارتباط با ویژگی‌های حاکمیت شرکتی

۹۰ _____ بررسی های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۴، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶

میانگین استقلال هیئت مدیره ۰/۶۲، اندازه هیئت مدیره ۵/۱۴، تعداد جلسات هیئت مدیره ۱۵/۶۲ و دومسئولیتی بودن مدیرعامل ۰/۲۰ به دست آمده است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نوع متغیر	متغیر	سال شرکتی	میانگین	میانه	انحراف معیار	بیشینه	کمینه
محدوده	حق الزحمه حسابرسی (میلیون ریال)	۹۱۶	۷۸۷/۹۸	۴۷۶	۸۴۲/۹۵	۴۷۹۰	۱۵
	لگاریتم حق الزحمه حسابرسی	۹۱۶	۶/۳۴	۶/۱۶	۰/۹۰۱	۸/۴۷	۲/۷۰
	دوره تصدی مدیرعامل	۹۱۶	۳/۴۶	۳	۲/۲۲	۱۰	۱
	اندازه شرکت	۹۱۶	۱۳/۵۵	۱۳/۵۰	۱/۳۵	۱۸/۱۱	۱۰/۰۳
	نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	۹۱۶	-/۵۳	/۵۵	۰/۲۰	۰/۹۸	-/۰۰۲
	نسبت جاری	۹۱۶	۱/۴۴	۱/۲۴	۰/۸۴	۶/۹۸	-/۲۵
	نسبت بدهی	۹۱۶	-/۶۱	-/۶۲	۰/۲۲	۱/۳۶	-/۰۸۹
	بازده دارایی ها	۹۱۶	-/۱۱	-/۱۰	۰/۱۴	۰/۵۹	-/۰۳۷
	تغییر در بازده دارایی ها	۹۱۶	-/۰۰۹	-/۰۰۴	۰/۱۱	۰/۴۴	-/۰۷۵
	دوره تصدی حسابرس	۹۱۶	۳/۳۳	۳	۲/۱۲	۱۰	۱
	استقلال هیئت مدیره	۹۱۶	۰/۶۲	۰/۶۰	۰/۱۸	۰/۸۵	۰/۲۰
	اندازه هیئت مدیره	۹۱۶	۵/۱۴	۵	۰/۴۴	۷	۳
	تعداد جلسات هیئت مدیره	۹۱۶	۱۵/۶۲	۱۴	۴/۰۶	۲۶	۷
	لگاریتم طبیعی تعداد جلسات	۹۱۶	۲/۷۱	۲/۶۳	۰/۲۴	۳/۲۵	۱/۹۵
فراوانی (درصد)							
محدوده	دانش مالی مدیرعامل	۵۶۹					(/۴۱) ۲۳۲
	عملیات خارجی	۹۱۶					(/۵۷) ۵۲۶
	زیان	۹۱۶					(/۱۲) ۱۱۲
	تجدید ارائه حسابداری	۹۱۶					(/۹۲) ۸۴۵
	دوره گزارشگری (۲۹ اسفند)	۹۱۶					(/۷۵) ۶۸۷
	اندازه مؤسسه حسابرسی	۹۱۶					(/۲۲) ۲۰۳
	تغییر حسابرس	۹۱۶					(/۲۱) ۱۹۶
	دومسئولیتی بودن مدیرعامل	۹۱۶					(/۲۰) ۱۹۱

نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش

فرضیه اول این گونه مطرح شد که دوره تصدی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری دارد. با توجه به نتایج جدول ۲، مشاهده می شود که همبستگی معناداری بین دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی وجود ندارد.

جدول ۲. نتایج همبستگی پیرسون برای متغیرهای اصلی مدل اول پژوهش

متغیر	حق الزحمه حسابرسی
دوره تصدی مدیرعامل	۰/۰۴۵۱-۰/۱۶۲۳

ضریب همبستگی پیرسون^۱ (مقدار معناداری)

جدول ۳. نتایج آزمون مقایسه میانگین حق الزحمه حسابرسی بر اساس دوره تصدی مدیرعامل

متغیر	حق الزحمه حسابرسی
شرکت‌هایی با دوره تصدی کوتاه مدت مدیرعامل	۶/۱۸۸
شرکت‌هایی با دوره تصدی بلندمدت مدیرعامل	۶/۲۹۲
سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff > 0$	۰/۹۵۷۰
سطح معناداری آزمون دو سویه $Diff = 0$	۰/۰۸۶۰
سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff < 0$	۰/۰۴۳۰

سطح معناداری آزمون دوسویه (۰/۰۸۶۰) در جدول ۳ نشان می‌دهد میانگین حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌هایی با دوره تصدی کوتاه مدت مدیرعامل (۶/۱۸۸) به صورت معناداری (ضعیف) از میانگین همان متغیر در شرکت‌هایی با دوره تصدی بلندمدت مدیرعامل (۶/۲۹۲) تفاوت دارد. به علاوه، بزرگ‌تر بودن سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff > 0$ (۰/۹۵۷۰) نشان می‌دهد میانگین حق الزحمه حسابرسی برای شرکت‌هایی با دوره تصدی بلندمدت مدیرعامل بیش از شرکت‌هایی با دوره تصدی کوتاه مدت مدیرعامل است. همچنین، کوچک‌تر بودن سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff < 0$ (۰/۰۴۳۰) مبنی بر کوچک‌تر بودن میانگین حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌هایی با دوره تصدی کوتاه مدت مدیرعامل نسبت به شرکت‌هایی با دوره تصدی بلندمدت مدیرعامل است.

۱. در ارتباط با متغیرهای دیگر مشاهده شد که اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا، عملیات خارجی، دوره گزارشگری، اندازه حسابرس، دوره تصدی حسابرس، دواستویتی بودن مدیرعامل و تعداد جلسات هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی همبستگی مثبت و معناداری دارند و متغیرهای نسبت جاری، نسبت بدهی، زبان، بازده دارایی‌ها، تغییر در بازده دارایی‌ها، تجدید ارائه حسابداری، تغییر حسابرس، استقلال و اندازه هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی همبستگی معناداری ندارند.

جدول ۴. نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش

متغیر	رگرسیون OLS	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری	تورم واریانس
مقدار ثابت	۱/۵۱۷	۰/۴۵۶	۳/۳۳	***۰/۰۰۱	---	
دوره تصدی مدیرعامل	۰/۰۵۵	۰/۰۳۱	۱/۷۸	*۰/۰۷۶	۱/۰۶۵	
اندازه شرکت	۰/۲۲۷	۰/۰۱۷	۱۲/۷۰	***۰/۰۰۰	۱/۲۱۰	
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	۰/۲۳۷	۰/۱۱۵	۲/۰۵	**۰/۰۴۰	۱/۳۱۱	
عملیات خارجی	۰/۰۸۷	۰/۰۴۶	۱/۸۹	*۰/۰۶۱	۱/۱۴۷	
نسبت جاری	۰/۰۶۶	۰/۰۴۵	۱/۶۸	*۰/۰۹۱	۲/۰۵	
نسبت بدهی	۰/۲۷۳	۰/۱۵۶	۱/۷۵	*۰/۰۸۰	۲/۸۸۷	
بازده دارایی‌ها	۰/۵۷۰	۰/۲۳۸	۲/۴۰	**۰/۰۱۷	۲/۵۲۶	
تغییر در بازده دارایی‌ها	۰/۱۸۰	۰/۲۰۷	۰/۸۷	۰/۳۸۵	۱/۳۳۳	
زیان	۰/۰۶۹	۰/۰۸۰	۰/۸۱	۰/۴۰۸	۱/۶۱۷	
تجدید ارائه حسابداری	۰/۰۹۵	۰/۰۷۹	۱/۲۱	۰/۲۳۷	۱/۰۴۷	
دوره گزارشگری	۰/۲۵۴	۰/۰۵۷	۴/۴۴	***۰/۰۰۰	۱/۲۷۴	
اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۵۵۱	۰/۰۶۶	۸/۳۹	***۰/۰۰۰	۱/۷۱۴	
دوره تصدی حسابرسی	۰/۰۱۲	۰/۰۱۴	۰/۸۲	۰/۴۱۱	۲/۲۰۹	
تغییر حسابرسی	۰/۰۳۳	۰/۰۶۳	۰/۵۴	۰/۵۹۲	۱/۵۴۱	
استقلال هیئت مدیره	۰/۰۹۴	۰/۱۲۷	۰/۷۴	۰/۴۶۰	۱/۲۰۹	
اندازه هیئت مدیره	۰/۰۸۷	۰/۰۵۰	۱/۷۲	*۰/۰۸۵	۱/۲۲۱	
لگاریتم تعداد جلسات	۰/۴۹۶	۰/۰۹۷	۵/۱۲	***۰/۰۰۰	۱/۲۳۶	
دومستولیتی بودن مدیرعامل	۰/۰۲۴	۰/۰۵۳	۰/۴۶	۰/۶۴۲	۱/۰۹۳	
اثر سال ^۱	کنترل شد					
اثر صنعت	کنترل شد					
ضریب تعیین	۰/۵۳۵					
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۵۱۸					
آماره F (سطح معناداری)	***۳۲/۸۱ (۰/۰۰۰)					
مشاهدات	۹۱۶					

*سطح خطای ۱۰ درصد، ** سطح خطای ۵ درصد، *** سطح خطای ۱ درصد

۱. با کنترل اثر سال، مشاهده شد که در سال ۸۸ و ۸۹ حق الزحمه حسابرسی افزایش چندانی نداشته است. اثر سال ۹۰ دارای ضریب ۰/۲۹۵ و مقدار احتمال ۰/۰۰۱، سال ۹۱ دارای ضریب ۰/۳۰۱ و مقدار احتمال ۰/۰۰۱، سال ۹۲ دارای ضریب ۰/۵۹۷ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰، سال ۹۳ دارای ضریب ۰/۷۳۳ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰ و سال ۹۴ دارای ضریب ۰/۷۵۴ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰ است. این نتایج نشان می‌دهد از سال ۹۰ به بعد، حق الزحمه‌های حسابرسی روند رو به افزایشی را طی کرده است.

جدول ۴، نتایج رگرسیون مدل مربوط به فرضیه اول پژوهش را نشان می‌دهد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده حاکی از آن است که متغیرهای مستقل و کنترلی ۵۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهند. همچنین، سطح معناداری آماره F نشان می‌دهد مدل رگرسیونی به‌طور مناسب برازش شده است. با توجه به نتایج رگرسیونی جدول ۴، متغیر دوره تصدی مدیرعامل با ضریب مثبت ۰/۰۵۵ و مقدار احتمال ۰/۰۷۶ معنادار است که حاکی از تأیید فرضیه اول پژوهش به‌طور ضعیف است. در ارتباط با متغیرهای کنترلی و به‌طور خاص ویژگی‌های شرکت، یافته‌ها نشان می‌دهد بین اندازه شرکت، نسبت حساب‌های دریافتی و موجودی کالا، عملیات خارجی و دوره گزارشگری با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری برقرار است و بین نسبت جاری، نسبت بدهی و بازده دارایی‌ها با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. اما بین سایر ویژگی‌های شرکت با حق الزحمه حسابرسی رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود. در ارتباط با ویژگی‌های حسابرسی، نتایج نشان می‌دهد بین اندازه مؤسسه حسابرسی با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و رابطه دوره تصدی و تغییر حسابرسی با حق الزحمه حسابرسی معنادار نیست. با ملاحظه یافته‌های دیگر جدول ۴، می‌توان گفت که تعداد جلسات هیئت‌مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معنادار و اندازه هیئت‌مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد. در عین حال بین سایر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود. نتایج عامل تورم واریانس نیز نشان می‌دهد هم‌خطی بین متغیرهای مستقل پژوهش وجود ندارد.

نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش

طبق فرضیه دوم دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد. با توجه به نتایج جدول ۵، مشاهده می‌شود که همبستگی بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است.

از سوی دیگر، معناداری آزمون دوسویه (۰/۰۴۲۰) در جدول ۶ نشان می‌دهد که میانگین حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های دارای مدیرعاملان با دانش مالی (۶/۱۰۸) به‌طور معناداری از میانگین همان متغیر در سایر شرکت‌ها (۶/۲۶۹) متفاوت است. بزرگ‌تر بودن سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff < 0$ (۰/۹۳۴) نشان می‌دهد میانگین حق الزحمه حسابرسی برای سایر شرکت‌ها بیش از شرکت‌های دارای مدیرعاملان با دانش مالی است. کوچک‌تر بودن سطح معناداری آزمون یک‌سویه $Diff > 0$ (۰/۰۲۱) مبنی بر کوچک‌تر بودن میانگین حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های دارای مدیرعاملان با دانش مالی نسبت به سایر شرکت‌هاست.

جدول ۵. نتایج همبستگی پیرسون برای متغیرهای اصلی مدل دوم پژوهش

متغیر	حق الزحمه حسابرسی
دانش مدیرعامل	۰/۱۴۰۹-*** (۰/۰۰۰)

ضریب همبستگی پیرسون^۱ (مقدار معناداری)

*سطح خطای ۱۰ درصد، ** سطح خطای ۵ درصد، *** سطح خطای ۱ درصد

جدول ۶. نتایج آزمون مقایسه میانگین حق الزحمه حسابرسی بر اساس دانش مالی مدیرعامل

متغیر	حق الزحمه حسابرسی
شرکت های دارای مدیرعاملان با دانش مالی	۶/۱۰۸
سایر شرکت ها	۶/۲۶۹
سطح معناداری آزمون یک سویه $Diff > 0$	۰/۰۲۱۰
سطح معناداری آزمون دوسویه $Diff = 0$	۰/۰۴۲۰
سطح معناداری آزمون یک سویه $Diff < 0$	۰/۹۷۹۰

جدول ۷، نتایج رگرسیون مدل مربوط به فرضیه دوم پژوهش را نشان می دهد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده حاکی از آن است که متغیرهای مستقل و کنترلی ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می دهند. همچنین، سطح معناداری آماره F نشان می دهد که مدل رگرسیونی به طور مناسب برازش شده است. با توجه به یافته های جدول ۷ می توان گفت که متغیر دانش مدیرعامل با ضریب منفی $-0/255$ و مقدار احتمال $0/000$ معنادار است و فرضیه دوم پژوهش در سطح اطمینان ۹۹ درصد پذیرفته می شود. در ارتباط با متغیرهای کنترلی و به طور خاص ویژگی های شرکت، نتایج نشان می دهد رابطه مثبت و معناداری بین اندازه شرکت، نسبت حساب های دریافتی و موجودی کالا و عملیات خارجی با حق الزحمه حسابرسی برقرار است و بین نسبت جاری، نسبت بدهی و بازده دارایی ها با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. اما بین سایر ویژگی های شرکت با حق الزحمه حسابرسی نمی توان رابطه معناداری گزارش کرد. در ارتباط با ویژگی های حسابرس، یافته ها نشان می دهد رابطه مثبت و معناداری بین اندازه مؤسسه حسابرسی با حق الزحمه حسابرسی وجود دارد و رابطه دوره تصدی و تغییر حسابرس با حق الزحمه حسابرسی معنادار نیست. تعداد جلسات هیئت مدیره با حق الزحمه

۱. در ارتباط با متغیرهای دیگر مشاهده شد که اندازه شرکت، نسبت حساب های دریافتی و موجودی کالا، عملیات خارجی، اندازه حسابرس، دوره تصدی حسابرس، دوماستولیتی بودن مدیرعامل و تعداد جلسات هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی همبستگی مثبت و معناداری دارند و متغیرهای نسبت جاری، نسبت بدهی، زیان، بازده دارایی ها، تغییر در بازده دارایی ها، تجدید ارائه حسابداری، دوره گزارشگری، تغییر حسابرس، استقلال و اندازه هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی همبستگی معناداری ندارند.

حسابرسی رابطه مثبت و معنادار و اندازه هیئت مدیره با حق الزحمه حسابرسی رابطه منفی و معناداری دارد، اما بین سایر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی با حق الزحمه حسابرسی رابطه‌ای مشاهده نمی‌شود. نتایج عامل تورم واریانس نیز نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل پژوهش هم‌خطی وجود ندارد.

جدول ۷. نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش

متغیر	رگرسیون OLS	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری	تورم واریانس
مقدار ثابت	۱/۹۲۷	۰/۶۳۶	۳/۰۳	***۰/۰۰۳	---	
دانش مالی مدیرعامل	-۰/۲۵۵	۰/۰۶۲	-۴/۰۹	**۰/۰۰۰	۱/۱۷۶	
اندازه شرکت	-۰/۲۸۴	۰/۰۲۷	۱۰/۳۰	**۰/۰۰۰	۱/۲۹۹	
نسبت حساب دریافتی و موجودی کالا	-۰/۴۱۶	۰/۱۶۵	۲/۵۲	**۰/۰۱۲	۱/۴۴۱	
عملیات خارجی	-۰/۰۵۴	۰/۰۴۵	۱/۹۱	*۰/۰۵۶	۱/۲۱۸	
نسبت جاری	-۰/۱۳۳	۰/۰۵۰	-۲/۶۴	**۰/۰۰۸	۲/۳۹۰	
نسبت بدهی	-۰/۸۳۲	۰/۲۳۹	-۳/۴۷	**۰/۰۰۱	۳/۳۳۲	
بازده دارایی‌ها	-۰/۷۳۲	۰/۳۴۰	-۲/۱۵	**۰/۰۳۲	۲/۴۳۱	
تغییر در بازده دارایی‌ها	-۰/۴۰۸	۰/۲۸۲	۱/۴۵	-۰/۱۴۹	۱/۲۸۳	
زیان	-۰/۰۷۱	۰/۱۲۰	۰/۶۰	-۰/۵۵۱	۱/۴۷۳	
تجدید ارائه حسابداری	-۰/۱۳۱	۰/۱۰۰	۱/۳۱	-۰/۱۹۰	۱/۰۸۳	
دوره گزارشگری	-۰/۰۳۸	۰/۰۷۸	-۰/۴۹	-۰/۶۲۸	۱/۲۷۹	
اندازه مؤسسه حسابرسی	-۰/۴۴۰	۰/۰۸۹	۴/۹۲	**۰/۰۰۰	۱/۵۲۶	
دوره تصدی حسابرسی	-۰/۰۰۵	۰/۰۲۰	-۰/۲۸	-۰/۷۷۸	۲/۰۸۵	
تغییر حسابرس	-۰/۰۹۱	۰/۰۸۶	-۱/۰۶	-۰/۲۹۲	۱/۶۵۱	
استقلال هیئت مدیره	-۰/۱۵۴	۰/۱۶۷	-۰/۹۲	-۰/۳۵۶	۱/۲۶۹	
اندازه هیئت مدیره	-۰/۱۱۷	۰/۰۶۴	-۱/۸۲	*۰/۰۷۰	۱/۲۵۶	
لگاریتم تعداد جلسات	-۰/۴۱۸	۰/۱۳۷	۳/۰۴	**۰/۰۰۲	۱/۱۵۲	
دومستولیتی بودن مدیرعامل	-۰/۰۵۴	۰/۰۷۱	-۰/۷۶	-۰/۵۴۰	۱/۲۷۶	
اثر سال ^۱			کنترل شد			
اثر صنعت			کنترل شد			
ضریب تعیین			۰/۴۷۶			
ضریب تعیین تعدیل شده			۰/۴۴۶			
آماره F (سطح معناداری)			۱۵/۷۷***	(۰/۰۰۰)		
مشاهدات			۵۶۹			

*سطح خطای ۱۰ درصد، ** سطح خطای ۵ درصد، *** سطح خطای ۱ درصد

۱. با کنترل اثر سال، مشاهده شد که در سال ۸۸ و ۸۹ حق الزحمه حسابرسی افزایش چندانی نداشته است. اثر سال ۹۰ دارای ضریب ۰/۳۱۷ و مقدار احتمال ۰/۰۰۵، سال ۹۱ دارای ضریب ۰/۳۰۱ و مقدار احتمال ۰/۰۰۸، سال ۹۲ دارای ضریب ۰/۶۱۳ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰، سال ۹۳ دارای ضریب ۰/۷۲۶ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰ و سال ۹۴ دارای ضریب ۰/۷۴۹ و مقدار احتمال ۰/۰۰۰ است. این نتایج گویای آن است که از سال ۹۰ به بعد حق الزحمه‌های حسابرسی روند رو به افزایشی را طی کرده است.

تجزیه و تحلیل تکمیلی

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان داد که دوره تصدی مدیرعامل با افزایش حق الزحمه حسابرسی و دانش مالی مدیرعامل با کاهش حق الزحمه حسابرسی همراه است. حال این سؤال مطرح می‌شود که وجود همزمان این دو ویژگی در مدیرعامل چه تأثیری بر حق الزحمه حسابرسی دارد. برای پاسخ به این سؤال به بررسی اثر همزمان دانش مالی و دوره تصدی بر حق الزحمه حسابرسی پرداخته شد. با توجه به نتایج رگرسیون جدول ۷، مشاهده می‌شود که اثر همزمان دانش مالی و دوره تصدی مدیرعامل بر حق الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است.

جدول ۸. نتایج آزمون اثر همزمان دانش مالی و دوره تصدی مدیرعامل بر حق الزحمه حسابرسی

متغیر	ضریب	انحراف استاندارد	آماره t	سطح معناداری	تورم واریانس
مقدار ثابت	۱/۱۹۱	۰/۶۱۱	۱/۹۵	*۰/۰۵۲	---
دوره تصدی مدیرعامل	۰/۰۷۵	۰/۰۵۴	۱/۴۰	۰/۱۶۳	۱/۸۹۸
دانش مالی مدیرعامل	۰/۱۷۲	۰/۱۱۹	۱/۴۴	۰/۱۴۹	۴/۵۸۰
دانش مالی* دوره تصدی	-۰/۲۳۴	۰/۰۸۵	-۲/۷۶	***۰/۰۰۶	۵/۶۴۸
متغیرهای کنترلی	کنترل شد				
اثر سال	کنترل شد				
اثر صنعت	کنترل شد				
ضریب تعیین	۰/۴۹۹				
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۴۶۸				
آماره F (سطح معناداری)	***۱۶/۱۸ (۰/۰۰۰)				
مشاهدات	۵۶۹				

*سطح خطای ۱۰ درصد، ** سطح خطای ۵ درصد، *** سطح خطای ۱ درصد

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش به بررسی رابطه بین دوره تصدی و دانش مالی مدیرعامل با حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخت. همان‌طور که در مقدمه پژوهش بیان شد، حسابرسان ویژگی‌های مدیرعامل شرکت را در برآورد ریسک تجاری و

حسابرسی و در نهایت تعیین حق الزحمه حسابرسی در نظر می‌گیرند (ویسوکی، ۲۰۱۰؛ هریبار و همکاران، ۲۰۱۲، کیم و همکاران، ۲۰۱۵). بنابراین، تمرکز اصلی پژوهش بر دو ویژگی مدیرعامل شامل دوره تصدی و دانش مالی و ارتباط آنها با حق الزحمه حسابرسی بود.

نتایج فرضیه اول پژوهش نشان داد بین دوره تصدی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بر اساس این یافته، هرچه تعداد سال‌های حضور مدیرعامل در شرکت افزایش یابد، حق الزحمه حسابرسی بیشتر می‌شود. در ادامه و با بررسی فرضیه دوم پژوهش، یافته‌ها حاکی از برقراری رابطه منفی و معنادار بین دانش مالی مدیرعامل و حق الزحمه حسابرسی بود. بنابراین می‌توان اذعان کرد که شرکت‌هایی که مدیرعامل آنها از دانش مالی برخوردار است، نسبت به سایر شرکت‌ها حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند. این نتیجه موافق با پژوهش راجانا و خان (۲۰۱۶) در بازار سرمایه آمریکا است. همچنین می‌توان این نتیجه را به پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه دانش مالی مدیرعامل مرتبط دانست. برای مثال، دانش مالی مدیرعامل موجب کاهش ریسک عملکرد ضعیف شرکت و ریسک عدم موفقیت آن (کاستودیو و متزجر، ۲۰۱۴)، ارتقای کیفیت گزارشگری مالی (ماتسونگا و همکاران، ۲۰۱۳) و در نتیجه کاهش ریسک تجاری صاحبکار و حق الزحمه حسابرسی می‌شود. علاوه بر این، در بخش تجزیه و تحلیل تکمیلی پژوهش مشاهده شد که اثر همزمان دانش مالی و دوره تصدی مدیرعامل بر حق الزحمه حسابرسی منفی و معنادار است. از این رو می‌توان گفت دانش مالی مدیرعامل، یکی از عوامل مهم برای حساب‌رسان، در ارزیابی ریسک تجاری و حسابرسی و میزان حق الزحمه‌های حسابرسی است.

با توجه به اینکه مدیرعامل در بالاترین رده مدیریت در سازمان قرار دارد، می‌توان اذعان کرد که در صورت بهره‌مندی از دانش مالی، نقش اثرگذاری در فرایند گزارشگری مالی ایفا کند. همچنین از آنجا که دانش مالی مدیرعامل موجب کاهش هزینه‌های شرکت از طریق حق الزحمه حسابرسی شرکت می‌شود، پیشنهاد می‌شود هیئت‌مدیره و سهامداران شرکت در زمینه استخدام مدیرعامل، به جنبه دانش مالی وی توجه کنند.

در زمینه ویژگی‌های مدیرعامل از جمله دانش مالی، پژوهش‌چندانی در سطح داخلی صورت نگرفته است. از این رو پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی ارتباط این ویژگی‌ها با سایر موضوعات مالی و حسابرسی، از جمله کیفیت گزارشگری مالی، کیفیت افشا و کیفیت حسابرسی بررسی شود.

با توجه به اینکه افشای حق الزحمه حسابرسی و تحصیلات مدیرعامل اختیاری است، نمونه انتخابی پژوهش به‌طور ذاتی دارای مشکل سوگیری به سمت شرکت‌های حاضر در نمونه است.

این موضوع محدودیت اساسی در پژوهش حاضر تلقی می‌شود. همچنین، در این پژوهش نقش مدیر مالی در ارزیابی حسابرس از ریسک صاحبکار در نظر گرفته نشده است و امکان دارد نتایج تحقیق به دلیل کنترل نشدن این متغیر باشد. از آنجا که در کنترل متغیر دوره تصدی و دانش مالی مدیر مالی محدودیت وجود دارد، این موضوع را باید محدودیت دیگر پژوهش در نظر گرفت. همچنین این موضوع به‌عنوان پیشنهادی برای تحقیقات آتی مطرح می‌شود.

فهرست منابع

- پورحیدری، ا.؛ گل محمدی شورکی، م. (۱۳۹۴). تأثیر ریسک وضعیت مالیاتی شرکت بر حق الزحمه حسابرسی. *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، ۲۲ (۳)، ۳۰۱-۳۱۸.
- داروغه حضرتی، ف.؛ پهلوان، ز. (۱۳۹۱). تأثیر سطوح مدیریت سود بر هزینه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. *حسابداری مدیریت*، ۵ (۱۶)، ۶۷-۵۵.
- دیانتی دلمی، ز.؛ مرادزاده فرد، م.؛ مظاهری، ع. (۱۳۹۲). اثر دوره تصدی مدیریت بر ارزش شرکت، هزینه‌های نمایندگی و ریسک اطلاعاتی. *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ۳ (۱)، ۳۹-۲۱.
- علی‌نژاد، ش.؛ بنی‌مهد، ب.؛ اوحدی، ف. (۱۳۹۴). اثر دوره تصدی مدیرعامل بر رشد افزوده شرکت. *فصلنامه حسابداری مدیریت*، ۸ (۲۵)، ۱-۱۱.
- لاری دشت بیاض، م.؛ اورادی، ج. (۱۳۹۵). ویژگی‌های کمیته حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران. *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ۶ (۲۲)، ۹۴-۶۹.
- ملازاده، م.؛ لاری دشت بیاض، م.؛ ساعی، م. (۱۳۹۵). اثر دانش مالی مدیرعامل روی مدیریت سود. *پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی*، ۸ (۳۰)، ۶۰-۳۷.
- نمازی، م.؛ ابراهیمی میمند، م. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سازوکارهای راهبری شرکتی بر افشای ریسک. *فصلنامه حسابداری مالی*، ۸ (۳۰)، ۳۹-۱.
- واعظ، ع.؛ احمدی، م.؛ رشیدی باغی، م. (۱۳۹۳). تأثیر کیفیت حسابرسی بر حق الزحمه حسابرسی شرکت‌ها. *دانش حسابداری مالی*، ۱ (۱۰)، ۸۷-۱۱۰.
- Abbott, L., Parker, S., Peters, G. & Raghunandan, K. (2003). The association between audit committee characteristics and audit fees. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 22 (2), 17-31.
- Ali, A. & Zhang, W. (2015). CEO tenure and Earnings Management. *Journal of Accounting and Economics*, 59(1), 60-79.

- Alinejad, Sh., Bnanimahd, B. & Ohedi, F. (2015). The Effect of CEO Tenure on Value Added Growth of Firm. *Journal of Management Accounting*, 8(25), 1-11. (in Persian)
- Baatwah, S, R. Salleh, Z. & Ahmad, N. (2015). CEO characteristics and audit report timeliness: do CEO tenure and financial expertise matter? *Managerial Auditing Journal*, 30(8/9), 998-1022.
- Bedard, J. C. & Johnstone, K. M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review*, 79(2), 277- 304.
- Bedard, J. C., Ettredge, M. L. & Johnstone, K. M. (2007). Using electronic audit work paper systems in audit practice: Task analysis, learning, and resistance. (March 2006). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=934201>.
- Bryan, B. D. & Mason, W, T. (2016). Extreme CEO Pay cuts and audit fees. *Advances in Accounting*, 33(4), 1-10.
- Callan, J.C. & Thomas, J.M. (2011). Executive compensation, corporate social responsibility, and corporate financial performance: A multi-equation framework. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management* 18(6), 322-351.
- Carcello, J., Hermanson, D., Neal, T., & Riley, A. (2002). Board characteristics and audit fees. *Contemporary Accounting Research*, 19(3), 365-384.
- Charles, S., Glover, S. & Sharp, N. (2010). The association between financial reporting risk and audit fees before and after the historical events surrounding SOX. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 29 (1), 15-39.
- Crossland, C. & Chen, G. (2013). Executive accountability around the world: Sources of cross-national variation in firm performance-CEO dismissal sensitivity. *Strategic Organization*, 11 (1), 78-109.
- Custodio, C. & Metzger, D. (2014). Financial expert CEOs: CEO's works experience a firm's financial policies. *Journal of Financial Economics*, 114(1), 125-154.
- Daroghe, H.F. & Pahlevan, Z. (2011). The Impact of the level of earning management and audit fees evidence from ISE. *Journal of Management Accounting*, 5(4), 55-67. (in Persian)
- Deyanati, D.Z., Moradzade, F.M. & Mazaheri, A. (2013). The effect of management tenure on the value of the company, agency costs and information risk. *Empirical Research in Accounting*, 3(1), 21-39. (in Persian)

- Donaldson, T. & Preston, L. (1995). The stakeholder theory of the corporation: Concepts, evidence, and implications. *Academy of Management Review*, 20(1), 65-91.
- Francis, J., Huang, A. H., Rajgopal, S. & Zhang, A. Y. (2010). CEO reputation and earnings quality. *Contemporary Accounting Research*, 25(1), 109-147.
- Greiner, A. Kohlbeck, M, J. & Smith, T, J. (2017). The Relationship between Aggressive Real Earnings Management and Current and Future Audit Fees. *AUDITING: A Journal of Practice & Theory*, 36(1), 85-107.
- Hambrick, D.C. & Mason, P.A. (1984). Upper echelons: the organization as a reflection of its top managers. *The Academy of Management Review*, 9(2), 193-206.
- Hay, D.C., Knechel, W. R. & Wong, N. (2006). Audit fees: a meta-analysis of the effect of Supply and Demand Attributes. *Contemporary Accounting Research*, 23(1), 141-191.
- Hazarika, S., Karpoff, J. & Nahata, R. (2012). Internal corporate governance, CEO turnover, and earnings management. *Journal of Financial Economics*, 104 (1), 44-69.
- Helwege, J., Intinoli, V. & Zhang, A. (2012). Voting with their feet or activism? Institutional investors' impact on CEO turnover. *Journal of Corporate Finance*, 18 (1), 22-37.
- Herrmann, P. & Datta, D. K. (2002). CEO successor characteristics and the choice of foreign market entry mode: An empirical study. *Journal of International Business Studies*, 33(3), 551-569.
- Hill, C.W.L. & Phan, P. (1991). CEO tenure as a determinant of CEO pay. *The Academy of Management Journal*, 34(3), 707-717.
- Ho, J. L. & Kang, F. (2013). Auditor choice and audit fees in family firms: evidence from the S&P 1500. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 32(4), 71-93.
- Hoitash, R., Hoitash, U. & Bedard, J. (2008). Internal control quality and audit pricing under the Sarbanes-Oxley Act. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 27 (1), 105-126.
- Hribar, P., Kim, J., Wilson, R. & Yang, H. (2012). Counterparty responses to managerial overconfidence. *Working paper*. University of Iowa and University of Pennsylvania.

- Huang, H. W., Robert, J. P., Yun-Chia, A. Y. & Yi-Hung, L. (2014). CEO Turnover and Audit Pricing. *Accounting Horizons*, 28(2), 297-312.
- Hye, S. L., Xu, L. & Sami, H. (2015). Conditional Conservatism and Audit Fees. *Accounting Horizons*, 29(1), 83-113.
- Jaw, Y.L. & Lin, W. T. (2009). corporate elite characteristics and firm's internationalization: CEO-level &TMT-level roles. *The International Journal of Human Resource Management*, 20(1), 220–233.
- Jiang, F., Zhu, B. & Huang, J. (2013). CEO's Financial Experience and Earnings Management, *Journal of Multinational Financial Management*, 23(3), 134-145.
- Kim, Y., Li, H. & Li, S. (2015). CEO Equity Incentives and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*, 32(2), 608–638.
- Lari, M. & Oradi, J. (2016). Audit Committee Characteristics and Audit Fee: Evidence from Tehran Stock Exchange. *Empirical Research in Accounting*, Online publication, Doi: 10.22051/JERA.2016.9939.1283. (in Persian)
- Matsunaga, S. R., Wang, S. & Yeung, P. E. (2013). Does Appointing a Former CFO as CEO Influence a Firm's Accounting Policies? *Working Paper*, University of Oregon.
- Matsunaga, S. & Yeung, E. (2008). Evidence on the Impact of a CEO's Financial Experience on the Quality of the Firm's Financial Reports and Disclosures, *Working Paper*. University of Oregon.
- Molazadeh, M., Lari D.B. & Saeed, M. (2016). The impact of CEO financial knowledge on earnings management. *The Financial Accounting & Auditing Researches*, 8(30), 37-59. (in Persian)
- Namazi, M., Ebrahimimani-mand, M. (2016). Studying the Effect of Corporate Governance on Risks Disclosure. *quarterly financial accounting journal*, 8(30),1-39. (in Persian)
- Porheydari, O., Golmohammadi, SH, M. (2015). The impact of corporate tax risk on audit fee. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 22(3), 301-318. (in Persian)
- Rachana, K. & Khan, S. (2016). CEO Financial Background and Audit Pricing. *Accounting Horizons*, 30(3), 325-339.

- Shen, W. (2003). The dynamics of the CEO-board relationship: an evolutionary perspective. *The Academy of Management Review*, 28(3), 466-476.
- Vaez, A., Ahmadi, M.R. & Rashidi, M. (2014). The Effect of Audit Quality on Audit Fees. *Accounting Finance Science*, 1(1), 87-107. (in Persian)
- Venkataraman, R., Weber, J. & Willenborg, M. (2008). Litigation risk, audit quality, and audit fees: Evidence from initial public offerings. *The Accounting Review*, 83 (5), 1315-1345.
- Wyssocki, P. (2010). Corporate compensation policies and audit fees. *Journal of Accounting and Economics*, 49(1), 155-160.
- Zaman, M., Hudaib, M. & Haniffa, R. (2011). Corporate governance quality, audit fees and non-audit services fees. *Journal of Business Finance & Accounting*, 38(1-2), 165-197.